

بسمہ ارفع الہی



ناباب و نایاب

گفتارهای ناباب در تعلیم و تربیت نایاب

عبدالعظیم کریمی





به ذکر نطفه بتو کتب
به آینه رود و کار حق کتب



تقدیم به

پیشگامان ناب اندیش تربیت نایاب
و آسیب دیدگان تربیت ناباب

سخن‌آغازین

با همه دشواری‌ها و ظرافت‌هایش، شیرین‌ترین کار عالم «تربیت» است و مهم‌ترین بستر تربیت، «خانواده». خانواده اگر «خانواده» باشد، تربیت شیرین می‌شود و طبیعی. همان‌طور که ما نفس می‌کشیم، در خانواده هم تربیت می‌شویم؛ بی‌آنکه به آن فکر کنیم و بدانیم چه می‌شود.

مرکز «احیاء اندیشه و سیره علوی» مجموعه‌ای است مردم‌نهاد و خدمت‌گزار در کارهای خیر. تمرکز این مرکز بر تربیت و تعلیم است، آن‌هم با رویکرد اسلامی و عقلانی و با محوریت زیربنایی‌ترین نهاد تربیت، یعنی خانواده.

وجهه همت ما مهارت‌آموزی به خانواده‌هاست و مایه حرکت ما استفاده هوشمندانه از ابزارهای حمایتی؛ از این رو طرح «مهرستان» را پایه‌ریزی کردیم تا در پیمودن این مسیر مقدس، بتوانیم منظم و هدفمند و برنامه‌دار پیش برویم. «مهرستان» فقط مخفف «محصولات هنری رسانه‌ای» نیست، بلکه اسم مکانی است برای آموختن مهرورزی در خانه و گرمابخشی به کانون خانواده.

ابزار ما در این راه پرفراز و بی‌نشیب چیست؟ از بین همه راه‌های ممکن، با «یار

مهربان» به یاری خانواده‌ها آمده‌ایم؛ با همان آشنای پرسخاوتی که صدها نسل بشر را معلم و ار پرورده و فروتنانه با ذهن و ضمیرشان درهم تنیده است.

بله، با کتاب آمده‌ایم و براین باوریم که با همه تنوع ابزارهای دیجیتال و گرایش جنون‌آمیز انسان امروز به آن‌ها، هیچ چیز جای کتاب را نمی‌گیرد! اثبات ساده این مدعا را در رشد کتاب‌های کاغذی، در همین سال‌ها و حتی در کشورهای صنعتی، می‌توان سراغ گرفت. خوشبختانه این یار مهربان، هنوز هم به آدم‌ها وفادار مانده و همچنان گنجینه سرشاری به شمار می‌رود که پاسخ‌گوی نیازهای رنگارنگ مخاطبان‌ش است؛ بماند که مدتی است با این یار مهربان نامهربانی می‌کنیم!

به دنبال کار خیر زمین مانده‌ای بوده‌ایم که حضورمان را در این عرصه معنا ببخشد و جریانی پویا و اثری مانا به جای گذارد. سرانجام صدها نفر ساعت پایش و پویش، به معماری طرح خانواده‌محور «مهرستان» انجامید که یکی از میوه‌هایش اکنون در دستان شماست.

با وسواسی خاص، اصول کیفی کار را تعیین کردیم تا شاخص ارزیابی باشند و بازتاب دغدغه‌مندی ما:

۱. تلاش فعالان این طرح و همه تولیدات آن، تمام وقت و تمام قد، در خدمت خانواده‌هاست و تمام آثار مکتوب بر محور نیازهای اعضای خانواده شکل می‌گیرد.

۲. گام‌های اجرایی را کاملاً علمی و منطقی طراحی کرده‌ایم تا از پشته‌های محکم بهره‌مند باشد؛ برای نمونه، نرم‌افزار قدرتمند و جامع مدیریت سیستمی

- را در مسیر تصمیم‌سازی تصمیم‌گیران و آماده‌سازی آثار، به کار گرفته ایم.
۳. آثاری باید تولید و ترویج شوند که حقیقتاً مورد نیاز باشند و نوآورانه و مشکل‌گشایانه به طرح مسائل بپردازند؛ از این رو، هم به درون‌مایه‌هایی عالمانه و مبتنی بر آموزه‌های دین اسلام توجه داریم و هم به قالب‌هایی شیوا و جذاب در انتقال آن‌ها. انتظارمان تا بدان حد است که معادل و مشابهی برای آن آثار، بر اساس رویکرد انتخاب‌شده، برای انسان عصر حاضر به‌ویژه نسل جوان وجود نداشته باشد. در این راستا و برای دستیابی به گنجینه اطلاعات جامع در این موضوع، طرح «اطلس سواد خانواده» در دست تدوین است.
۴. فارغ از شهرت اسمی افراد، از نویسندگانی دعوت به همکاری کردیم که نه تنها از استانداردهای تعریف‌شده در طرح برخوردار باشند، بلکه توصیه‌های نکته‌سنجانه و موشکافانه درباره موضوع مدنظر را در انبان دانش و تجربه خویش انباشته باشند؛ البته از قلم جوان‌ترهای خوش‌آئیه نیز غافل نماندیم.
۵. غنای زیربنا و کیفیت روبنای «مهرستان» چنین اقتضا می‌کرد که متخصصان ممتاز در حوزه‌های مختلف را در زنجیره تولید مشارکت دهیم؛ بهره‌مندی از اطلاعات طرح جامع اطلس خانواده و هیئت علمی بصیر برای انتخاب موضوع و نویسندگان، ارزیابان کاربرد و انتخاب افراد زیادی از میان جامعه مخاطب هر یک از کتاب‌ها برای ارزیابی آثار رسیده بر اساس شاخص‌های تعریف‌شده، هنرمندان طبع‌شناس برای یافتن نام کتاب‌ها، ویراستاران فعال‌ترین نهاد ویرایشی ایران، طراحان و صفحه‌آرهای خوش‌قریحه، نمونه‌خوانی چندباره

آثار به منظور اصلاح ایرادهای احتمالی در مراحل پایانی، نیروهای متخصص در صنعت چاپ، چاپخانه‌های کارگشته و مجهز، فعالان حرفه‌ای در تبلیغ و اطلاع‌رسانی و مدیریت فروش، متفکران دلسوز برای انگیزه‌آفرینی و امکان‌سازی برای مطالعه کتاب و....

۶. گوشه چشمی هم داریم به میراث مکتوب گران‌بهای گذشتگان با موضوع خانواده، از راه بازآفرینی و بازنویسی آن‌ها متناسب با نیازها و اقتضات انسان معاصر، تا عطر نام و یادشان و خوشه چینی از خرمن معرفتشان، ذائقه مشتاقان را پُر حلاوت کند.

۷. درست است که این طرح برای امکان تداوم بلندمدتش، باید از نظر منابع مالی مستقل و خودگردان باشد، اما به‌پشتوانه خیراندیشانی که چراغ این راه را روشن کرده‌اند، کاملاً غیرانتفاعی خواهد ماند و عوایدی را که احتمالاً به دست می‌آید، در فرایند تولید و ترویج آثار فاخر فرهنگی بازهزینه می‌کنیم. به این موضوع، در طرح مصوب و تمامی قراردادها تصریح شده است.

۸. بزرگ‌ترین معضل امروز ما در حوزه کتاب و کتاب‌خوانی، نبودن آثار فاخر و مناسب نیست؛ بلکه ضعیف بودن فرهنگ مطالعه در بین اقشار جامعه به‌ویژه خانواده‌هاست. پیکان تمامی فعالیت‌هایمان تنها به این سمت نشانه می‌رود که این آثار خوانده شوند و تراز مهارتی خانواده‌ها را در زندگی افزایش دهند. به همین منظور، طرح «مطالعه آثار» با توجه به راهبردهای عملی در بستر خانواده، تهیه شده و در حال پیگیری است.

۹. توجه داریم که بی‌اعتنایی به ابزارهای غیرکتابی، راهبرد درستی نیست؛ تولید کتاب‌های صوتی، محصولات تصویری، نرم‌افزارهای رایانه‌ای و تلفن همراه، حضور در شبکه‌های مجازی و اینترنتی، ترجمه آثار و... نیز مدنظر خواهد بود.

۱۰. برای تنومند شدن این نهال نوپا، نظارت مستمر و ارزیابی همه‌جانبه نیاز است. از ابتدا تا انتهای این طرح، بازخوردگیری و اصلاح مناسب و به‌موقع مشکلات احتمالی در دستور کار خواهد بود.

۱۱. طرح‌ها و برنامه‌های موفق دیگر فعالان در این عرصه‌ها را برای الگوگیری و مقایسه، رصد کرده و می‌کنیم. خود نیز یافته‌ها و برساخته‌هایمان را حاضریم به رایگان پیشکش رهروان این وادی کرانه‌نابردار کنیم تا ضمن هم‌افزایی در بینش‌ها و دانش‌ها، بتوانیم با موج‌آفرینی، خیراندیشان فرهنگی را متقاعد کنیم که پا به این عرصه بگذارند.

آنچه خواندید، همه حرف‌هایی نبود که گفتنی بود؛ به قدر دقیقه‌های چندین سال، حرف و تجربه و خاطره و نکته هست؛ اما نباید و نشاید که سخن‌آغازین را به درازا بکشیم. فقط اینکه حساسیت موضوع و فرهیختگی خواننده، به ما انگیزه می‌دهد که بارها و بارها درون‌مایه، قالب، مراحل تولید و توزیع را بازبینی کنیم تا اثری فاخر و ارزشمند را تقدیم نگاه و نگرش بلند شما گرامیان نماییم و مشتاقانه منتظریم تا با دریافت دیدگاه‌های شما سروران عزیز به آدرس mehr@mehrestan.ir بیش از پیش مرهون مهربانی‌هایتان گردیم.

برآستان جانانی سرسپاس فرود می‌آوریم که توفیق، رفیق طریقمان کرد تا

دوره امانت داده شده در مزرعه دنیا را به خوشه چینی از خرمن ارباب و اصحاب فرهنگ و اندیشه بگذرانیم و آنگاه با لطفی دوچندان، ما را و امدار فضل بی کرانش کرد تا در طرح پربرکت «مهرستان» بتوانیم بابت تولید و ترویج محصولات فرهنگی و تربیتی، مدال افتخار برگردن بیاویزیم. آری، «تربیت و تعلیم» هدف اصلی آمدن پیامبران و جان مایه کتاب های آسمانی بوده است: «يَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُم» و ما نیز به راه پیمایی و نفس کشیدن در این وادی مفتخریم. از تک به تک سروران ارجمندی که ذره پروری کردند و گام به گام مسیر را هم شانه ما شدند، به رسم ادب، خاضعانه سپاسگزاریم.

عیشتان مدام، ایام به کام، عزت مستدام

مرکز احیاء اندیشه و سیره علوی



گزین‌های آغازین	۱۷
به جای پیشگفتار	۱۸
بخش اول / چگونه از تعلیم و تربیت دست برداریم؟! ۲۵	
گفتار نخست: تدسیه (توطئه) در برابر تزکیه (توسعه)!	۲۷
(چگونه توطئه نکنیم؟!)	۲۷
گفتار دوم: تربیت به مثابه تبعیت	۶۲
(چگونه تغییر ندهیم؟!)	۶۲
گفتار سوم: دانش قلبی خاستگاه تربیت دینی	۹۷
(چگونه نیاموزیم؟!)	۹۷
گفتار چهارم: بازجست عزت نفس در گفتمان «بودن»	۱۲۷
(چگونه اعتماد به نفس نداشته باشیم!)	۱۲۷
گفتار پنجم: ایجاد تحوّل، مانع تحوّل است!	۱۳۸
(چگونه تحوّل ایجاد نکنیم!)	۱۳۸
گفتار ششم: یادگیری «پدیدار شونده» در برابر یادگیری «بازتولید شونده»	۱۵۴
(چگونه بازتولید نکنیم!)	۱۵۴
گفتار هفتم: بازی و فراغت به مثابه عبادت!	۱۸۹
(چگونه جدی و رسمی نباشیم!)	۱۸۹
گفتار هشتم: آسیب‌شناسی تربیت	۲۱۵
(چگونه آسیب نرسانیم!)	۲۱۵
گفتار نهم: حس دینی به سبک کودکی	۲۴۶
(چگونه کودکان را بی‌دین نکنیم!)	۲۴۶

بخش دوم / تربیت پرهیزه به جاع تربیت تجویزه

گفتار دهم: غایت تربیت کردن، تربیت نکردن است!	۲۸۳
گفتار یازدهم: غایت فرونی و پیشرفت، کاستن و بازگشتن است!	۲۹۱
(آموزش و پرورش کاهشی و سلبی به جای افزایشی و ایجابی)	۲۹۱
گفتار دوازدهم: غایت هدفمندی در تربیت، هدف زدایی از تربیت است!	۲۹۸
(آموزش و پرورش تکوینی به جای تدوینی!)	۲۹۸
گفتار سیزدهم: غایت تشویق، تنبیه است!	۳۰۴
(آموزش و پرورش آزاد از تشویق و تنبیه)	۳۰۴
گفتار چهاردهم: غایت بزرگ شدن، کودک شدن است!	۳۲۱
(آموزش و پرورش بازگشت کننده به جای پیش رونده)	۳۲۱
گفتار پانزدهم: غایت رازآموزی، رازپوشی است!	۳۲۶
(آموزش و پرورش نهان ساز به جای آشکار ساز)	۳۲۶
گفتار شانزدهم: غایت آگاهی غفلت است!	۳۴۸
(آموزش و پرورش تهی کننده به جای پرکننده)	۳۴۸
گفتار هفدهم: غایت منفی، مثبت است!	۳۶۰
(منفی گرایی مثبت به جای مثبت گرایی منفی!)	۳۶۰
گزین های فرجامین	۳۸۴
کتابنامه	۳۸۶





گزین‌های آغازین

فاجعه اصلی در تعلیم و تربیت این است که
ما دیگر قادر نیستیم فاجعه را در تعلیم و تربیت حس کنیم!

دینی کردن افراد، مخفیگاه مخوفِ تخفیفِ حس دینی آن‌هاست!

آنچه ما را از حقیقت تربیت بازداشته،
استحاله تربیت از ساحت فطرت الهی،
به ساحت صنعت انسانی است!

بشر هم اکنون به گونه‌ای تربیت شده است که
به جای اینکه حیوان ناطق باشد، ناطق حیوان است!

به جای پیشگفتار

آنچه پیش روی شما پیش‌آهنگانِ ناهماهنگ با نظام هماهنگِ تعلیم و تربیت جاری قرار دارد، آهنگی از جنس دیگر است، برای نواختن سازی ناساز با سازه‌های موجود، تا موجودیت آن را از بنیادِ دِگرسان سازد.

این دِگرسانی به سرانجامِ شایست و بایست نمی‌انجامد؛ مگر اینکه خواننده این اثرِ خردآشوب و هنگامه‌ساز از جان و دل، نه قال و ذهن و با فهمِ تنزیهی^۱ و نه فهمِ تشبیهی^۲ دمساز و همباز آن شود.

ناگفته نماند که این گفتارهای پراکنده، اما توفنده، در پی برهم‌زدن تعادل ناشکننده‌ی ذهن تعادل‌یافته‌ی کسانی است که همواره در صدد ایجاد تعلیم و تربیتی به اصطلاح متعادل، خانواده‌ای متعادل، انسانی متعادل و جامعه‌ای متعادل‌اند. این تعادل‌های مرگ‌بار و ایستامارادرمدار صفر درجه با چرخشی دورانی بدون بردار تکاملی متوقف می‌سازد؛ اما حرکت استعلایی انسان بر اساس اصل تعادل جویی متزاید (ظلم مستمر به تعادل‌های موجود) انسان را به فراسوی آنچه شده است، می‌راند و می‌کشانند. از همین روست که خداوند؛ انسان را ظلوم و جهول^۳ خلق

۱. سلیبی.

۲. ایجابی.

۳. اشاره می‌کند به آیه شریفه «الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب، ۷۲). برخی از عرفا این آیه را بزرگ‌ترین وصف از مقام انسان تلقی کرده‌اند و می‌گویند: مقام (ظلومیت) عبارت است از تجاوز از همه مقامات و شکستن بت‌های انانیت. جهولیت نیز در قاموس انسان‌شناسی قرآنی به معنای مرتبه فنا در فنا، جهل مطلق و عدم محض است که در آن مرتبه، نه مقام و نه صاحب مقام باقی می‌ماند. و آیه (أو أدنی) اشاره به همین مقام دارد.

کرده است تا دائماً با ظلم به تعادل ایستای خود و گسترش قلمرو نادانستگی خود، به اوج تعادل پویا و دانش زایا دست یابد.

تجربه تجربه‌ناپذیر تاریخ تکامل بشر نشان داده است که بیشتر دگرگونی‌های بن‌افکن در بنیادهای اندیشگی بشر، همانا برهم خوردن تعادل موجود و تغییر یافتن پارادایم‌ها و انگاره‌های موهوم او بوده است و این دگرگونی فقط از انسان‌هایی برمی‌آمده است که از زندان خودمداری و خودبینی و خود حق‌پنداری فراتر رفته‌اند.

گویا به همین سبب است که پائولو فریره، از نافذترین منتقدان تعلیم و تربیت معاصر، در کتاب آموزش و پرورش ستم‌دیدگان به صراحت اعلام می‌کند که انسان عقب‌مانده همواره می‌کوشد تا تعادل خود را حفظ کند و این وضع اساساً همان وضعیت سرکوب است! او که با شیوه‌ای انقلابی، دانش پداگوژی (روش تعلیم و تربیت) را دگرگون ساخت، بر این باور است که ستم‌دیدگان (محرومان و سرکوب‌شدگان اقتصادی اجتماعی) از توان درونی فهم و یادگیری برخوردارند؛ اما زیر فشار ساختارهای طبقاتی و ستم‌ها و محرومیت‌های محیطی، در شرایط معمول امکان چندانی برای شناخت و پرورش قابلیت‌های خود نمی‌یابند؛ یعنی استثمار و سرکوب و ستم نه تنها ساحت فعلیت زندگی ستم‌دیدگان، بلکه ساحت بالقوگی‌های انسانی آنان را نیز در بر می‌گیرد. تربیت به هیچ وجه نمی‌تواند موضوعی خنثی باشد.

«تعلیم و تربیت در چنین شرایطی به جای رهایی انسان، وسیله‌ای برای رام‌سازی او شده است و جامعه تکنولوژیک پیشرفته، به سرعت مردمان را به ابژه‌هایی

ابزاری تبدیل می‌کند و با ظرافت تمام در تلاش است تا آن‌ها را در جهت انطباق با منطقی این نظام، کدگذاری (برنامه‌ریزی) و تربیت کند.^۱ بنابراین تا زمانی که از این تعادل ظالمانه رها نشویم، به پویایی عادلانه راه نمی‌یابیم و تا از دام آنچه فهمیده‌ایم، آزاد نشویم و از حصار آنچه بدان دل خوش کرده‌ایم، خارج نشویم و از آنچه در مدار آن آرام گرفته‌ایم، بی‌قرار نشویم، رنگ بی‌رنگ و صورت بی‌صورت و جهت بی‌جهت تعلیم و تربیت ناب را که همانا بازیابی و بازنمایی فطرت پاک است، درک نمی‌کنیم.

آنچه ما را از این تربیت ناب دور ساخته و از فرط دوری، آن را ناباب کرده است، نگاه «پوپولیستی» در فهم از تربیت و غلبه «لومپنیزم» در عمل به تربیت است؛ از این روست که می‌توان گفت: بزرگ‌ترین مانع فهم ما از تربیت، فهمیده‌های ما از تربیت است و زیان‌بارترین پیامد عینی آن، عملکرد ما در تربیت کردن است! به بیانی مخوف‌تر، باید آشکار ساخت که مخوف‌ترین و مرموزترین مانع شناخت ما از تعلیم و تربیت، شناخته‌های معمول و مأنوس ما از آن است و این مانع، زمانی پیچیده‌تر و پنهان‌تر می‌شود که برخی متولیان و برنامه‌ریزان تربیتی هوشمندانه و روشمندانه آستین همت بالا می‌زنند تا نظام تعلیم و تربیت را در قالب نظریه‌ها و الگوهای مشخص سامان‌دهی و کودکان و نوجوانان را براساس طرح‌ها و الگوهای ازپیش تعیین شده تربیت کنند.

زمانی که فرایند تعلیم و تربیت از مسیر سیال و طبیعی آن خارج شده و در قاب ذهنی و فهم زبانی ما محدود و مسدود می‌شود، مرگ تربیت در قفس این

۱. نک: آموزش و پرورش‌رهای بخش در اندیشه‌های پائولو فریره و نیز مقاله Revolutionary Education and the Breakthrough of Paulo Freire.

کرتابی‌ها آغاز می‌شود و آنچه به دست می‌آید، از دست رفتن آن چیزی است که از پیش، دستان طبیعت، بی‌زحمت و منت به کودک بخشیده بود!

کودک در آغاز حیات شورانگیز خود با ظرفیتی بزرگ به دنیا می‌آید؛ اما به همان میزان که بزرگ‌تر می‌شود، کوچک‌تر می‌شود!

کودک با مغز (ظرف اندیشگی) به دنیا می‌آید؛ اما دیری نمی‌گذرد که با اندوختن اندیشه‌های دیگران، از برافروختن اندیشگی بازمی‌ماند و مغز خلاق او به ذهن مخلوق تبدیل می‌شود!

کودک از همان آغاز، با یورش‌های توفنده به ناشناخته‌ها، در پی کشف جهان بیرون و خلق جهان درون برمی‌آید؛ اما دیری نمی‌گذرد که با آموزش رسمی، رسم آموختن و فهمیدن را از یاد می‌برد.

کودک با حس دینی و نگاه جانمندی و جاندارپنداری به دنیا می‌آید؛ اما دیری نمی‌گذرد که این حس عارفانه در هجوم بی‌امان آموزش‌های عامدانه رنگ می‌بازد.

کودک با فطرتی پاک و زلال به دنیا می‌آید؛ اما دیری نمی‌گذرد که این پاکی و صداقت در سایه سنگین نصایح سرسام‌آور اخلاقی به دروغ و ریا و فریب‌کاری تبدیل می‌شود! از این رو، کار تعلیم و تربیت چیزی جز از کار انداختن کار فطرت نیست و این کار در نوع خود، نابکارترین کاری است که به نام تربیت بدون هیچ‌گونه شک و تردیدی در حال انجام است.

ما ناخواسته هنرمندانه‌ترین روش‌های تربیتی را برای ریشه‌کردن اصیل‌ترین هنرها به کار می‌گیریم تا ناهنرمندانه آنچه را کودک به زیباترین شکل در خود

دارد، نابود سازیم!

ما آغازگران مرگ تدریجی استعدادهای بی پایان کودکانی هستیم که با شوری بی پایان چشم به این جهان می گشایند؛ اما دیری نمی پاید که این شور آسمانی در شعور خاکی ما دفن می شود.

چه سرنوشت غم انگیزی دارد آن کرم کوچک ابریشمی که تمام عمر به قصد پرواز در حال بافتن قفس خویش بود و نمی دانست که هر قدر بیشتر می تند، در تنیدگی خود فروتر می رود! از این رو، می توان گفت چه سرنوشت غم انگیزی دارد کودکی که در دام تربیت از کام تربیت باز می ماند و به بهانه پیشرفت، آهنگ پیشرفت را آغاز می کند!

در این گفتارهای ناباب، بابتی دیگر از تعلیم و تربیت نایاب گشوده می شود تا همه مؤلفه ها و عناصر تربیت آسیب زار را به چالشی بزرگ درکشاند. این چالش ناگزیر منجر به زیر کشیدن همه سازه های زیرساز دستگاه اندیشگی سیاست گذاران و تصمیم سازی می شود که به نام تحوّل در تعلیم و تربیت، خود بزرگ ترین مانع تحوّل شده اند. در پی این دگربینی، بسیاری از مفاهیم کلیدی از نو بازخوانی و بازتعریف می شوند تا بر همگان روشن شود که در این تاریک خانه تا چه اندازه مفاهیم تربیتی دچار تحریف و بدفهمی شده اند.

در این گفتارها مشخص می شود اساساً تربیت تغییر دادن افراد نیست، بلکه تأیید کردن آنهاست. در این نگاه واگرا آشکار می شود که موفقیت دانش آموزان به معنی دست یابی به هدف های از پیش تعیین شده نیست، بلکه رسیدن به نگاهی تازه به موفقیت است که به آنها نشان می دهد نه تنها نباید از شکست

بهراسند، بلکه باید شکست را تجربه‌ای شکست‌ناپذیر برای گام‌نهادن در راه موفقیت بدون شکست تلقی کنند. در این نگاه نام‌آنوس، معلوم می‌شود که پیشرفت تحصیلی، شتاب گرفتن برای رقابت فرساینده در نمره و رتبه عالی نیست، بلکه یورش مشتاقانه به ناشناخته‌هایی است که بنیاد شناخته‌های آن‌ها را به طرزی مرموزانه شکل می‌دهد. در این نگاه غریب، روشن می‌شود که تربیت دینی فربه‌سازی ذهن از معلومات دینی و ظاهرسازی رفتار به مناسک دینی نیست، بلکه فراتر از آن شعله‌ور ساختن شور دینی و برانگیختن حسی دینی برای زیست مؤمنانه است.

هرچند این نگاه به تعلیم و تربیت جان نمی‌گیرد، مگر آنکه شرایطی فراهم شود که جان تعلیم و تربیت جاری با انقلاب در جان‌ها به در شود! بنابراین مجموعه حاضر اما غایب، با گفتارهایی مستقل اما مرتبط، به این سبب گردآوری و آنگاه فراوری شده است که خوانندگان فرانگرا از فروکاستن تربیت به فن رام کردن مترتی (تربیت‌شونده) بر حذر دارد.

این «دل‌گفتارها» از هرگونه گفتارهای برساخته از ذهن، گریزان است و به آنچه برساخته دل است، شتابان. حاصل این شتاب و گریز، قالب‌زدایی از روش‌ها و نقاب‌زدایی از نگرش‌ها و زنگارزدایی از انگاره‌هایی است که ناخواسته و ناخودآگاه بزرگ‌ترین سدّ تعلیم و تربیت فطری شده است!





بخش اول / چگونه از تعلیم و تربیت دست برداریم؟!

﴿الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُغْدًا﴾

امام صادق علیه السلام: آنکه بدون بینش اقدام به کاری می‌کند، همانند پوینده‌ای است که هر قدر سریع‌تر می‌شتابد، از هدف خود دورتر می‌شود!

● فرق است بین آن‌که راه را غلط می‌رود

و آن‌که غلط راه می‌رود!

● فرق است بین آن‌که راه را وارونه می‌رود

و آن‌که وارونه راه می‌رود!

تدسیه (توطئه) در برابر تزکیه (توسعه)!

(چگونه توطئه نکنیم؟!)

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾

فرمود: «رستگار شد، آن که پاک شد» و نفرمود: رستگار شد، آن که پاکی دانست یا نفرمود: رستگار شد، آن که پاکی را آموزش داد و پاکی را تبلیغ کرد! پس اصل بر پاک شدن است، نه پاکی را دانستن و آموختن و تبلیغ کردن! رستگاری قرآنی انسان در پاک کردن نفس از افزوده‌ها و آلاینده‌های بیرونی است تا آنچه هست و در خود دارد، آشکار شود. این آشکارگی، نه با افزایش و اندوزش و کسب، بلکه با زدایش و زایش و سلب، رخ می‌نماید. این فرایند کاهشی همان تزکیه کوثری است که حاصلش توسعه درونی و شکوفایی تمام عیار وجود است.

برای درک بی واسطه و بی واژه گویا ناب «تزکیه» راهی جز خروج از ادراک‌های برساخته از ذهنیت‌های شرطی شده و پیش‌آموخته‌های ثبت شده نیست؛ زیرا هر واژه‌ای در بافت و بستر فرهنگی زمانه خود بازخوانی می‌شود و این خوانشی

عصری ما از واژگان، گاهی اوقات مغایر با معنای اصلی آن است.

در حقیقت، ما هیچ‌گاه قادر به خوانش مطلق چیزی نیستیم؛ بلکه آنچه می‌خوانیم ذهنیت خودمان است.

به قول شیخ اشراق: «بازی ندهد تو را اختلاف عبارات؛ زیرا هنگامی که آنچه در قبور است برانگیخته می‌شود و بشر در پیشگاه حق تعالی در روز قیامت حاضر می‌شود، شاید از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفرشان کشته عبارات و ذبح شده شمشیرهای اشارات هستند که مبعوث می‌شوند، در حالی که خونشان بر گردن خودشان است. آن‌ها از معانی غافل شدند؛ در نتیجه مبانی و اصول را گم کردند.

حقیقت، خورشید واحدی است که با افزون شدن مظاهرش متعدد نمی‌شود. شهریکی است و دروازه‌های آن گوناگون و راه‌های آن افزون.»^۱

از نظر شیخ اشراق بسیاری از خلائق هلاک شده تنوع و گونه‌گونی عبارات هستند که به جای خواندن متن او، متن خود را می‌خوانند: «آنچه تو فهم کنی از مکتوبات من، بر قدر فهم و عقل تو بود...، آنچه تو از من می‌دانی، آن تویی و نه من!

جوانمردا، این شعرها را همچون آینه دان، آخر دانی که آینه را نباشد از خود هیچ صورتی و هرکسی صورت خویش در آن تواند دیدن. و اگر کسی گوید معنی شعر آن است که قائلش خواست، این همچنان باشد که گویی آینه همواره صورت آن اول کسی را منعکس می‌کند که او را صیقل داده باشد.»

۱- لا یلعین بک اختلاف العبارات فإنه إذا بعث ما فی القبور وأحضرت البشر فی عرصة الله تعالى يوم القيامة لعل من كل ألف تسع مائة وتسع وتسعين یبعثون من أجدائهم وهم قتل من العبارات ذبائح سیوف الاشارات وعلیهم دماؤها وجراحها. إغفلوا عن المعانی فاضوها المبانی. الحقیقة شمس واحدة لا تتعدد بتعدد مظاهرها من البروج، المدیة واحدة و الدروب كثيرة و الطرق غیر یسيرة. اشهاب الدین سهروردی، کلمة التصوف، فصل اول.

«آینه آنچه را که هست بازمی‌تاباند، بی‌آنکه از خود چیزی بدان بیفزاید یا بکاهد؛ اما اگر در آینه زنگار باشد، آنچه بر آن تابیده می‌شود، رنگ آن گیرد.»^۱
مولوی در این معنا می‌فرماید:

پیش چشم‌داشتی شیشه کبود ز آن سبب عالم کبودت می‌نمود
برای درک درست هر چیز باید ذهن را از تیرگی و آلودگی مُزگا و پاک کرد و تا زمانی
که دستگاه اندیشگی ما همانند آینه صاف و شفاف نشود، امکان بازتاب واقعیت
را همان‌گونه که هست، در خود ندارد؛ از این‌روست که مولای متقیان درباره تفکر
به زیبایی و اعجاب تمام فرموده است: «وَالْفِكْرَةُ مِرْآتٌ صَافِيَةٌ» (فکر و اندیشه
آینه‌ای صاف و شفاف است).^۲

بنابراین، اگر ذهن و دل صاف نباشد، مسلماً تصویر در آن مغشوش و ناخوانا
خواهد شد. بدین معناست که مولوی با تشبیه دل انسانی به آینه، گفته است:
آینه دل چون شود صافی و پاک نقش‌ها بینی برون از آب و خاک
گفتم آخر آینه از بهر چیست؟ تا بداند هرکسی کاو چیست و کیست!^۳
همه گفت انبیا به بشر این است که «آینه‌ای حاصل کن!»

دلی که چون آینه بی‌نقش و بی‌غرض و بی‌کینه و بی‌بخل و بی‌حرص و بی‌آز
است، قابلیت این تصویرگری را دارد و گرنه دلی که همچون آینه صاف نباشد،
عیناک است و نقش‌ها را همچون عین، تصویرگری نخواهد کرد و در این حالت،
به جای عین واقعیت، تصویر ذهنی نگاه‌کننده در آینه منعکس خواهد شد.

۱. عین القضاات همدانی، خاصیت آیندگی، ص ۱۸۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۴.

۳. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ۷۲ و ۹۴.

رومیان آن صوفیان اند ای پدر بی ز تکرار و کتاب و بی هنر
لیک صیقل کرده اند آن سینه ها پاک از آزو حرص و بخل و کینه ها
آن صفای آینه وصف دل است کاو نقوش بی عدد را قابل است^۱
«عالم همچون آینه است، نقش خود را در او می بینی که المؤمنُ مرآة المؤمن. آن
عیب را از خود جدا کن؛ زیرا آنچه از او می رنجی، از خود می رنجی. همه اخلاق
بد از ظلم و کین و حسد و حرص و کبر، چون در توست نمی رنجی، چون آن را در
دیگری می بینی، می رمی و می رنجی.»^۲

پس راز سعادت در یک کلام است: پاکی! **﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها﴾**
سپس در ادامه آیه می فرماید: **﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾** (زیان دید آن که [به جای
پاک کردن] آلوده کرد.) ضرر کرد آن که به جای کشف سرمایه درونی و فطری
خویش، به کسب آنچه از جنس فطرتش نیست، اقدام کرد! این همان تدسیه
و توطئه پنهان سازی است که فرد به جای آشکارگی درون مایه فطری، آن را با
افزونه های بیرونی پنهان کند. این همان کاری است که اغلب در نظام های
تعلیم و تربیت امروز انجام می شود؛ یعنی به جای آنکه از معدن وجودی انسان
چیزی را کشف و استخراج کنند،^۳ به انتقال چیزها از بیرون به درون می پردازند
و نام آن را تربیت می گذارند. حال آنکه این افزوده های عاریه ای خاصیتی جز
پنهان کردن درون مایه های فطری ندارند.

پیر طریقت گفت: «نظر دو است: نظر انسانی و نظر رحمانی. نظر انسانی آن

۱. همان، دفتر اول، ۳۴۸۳ تا ۳۴۸۵.

۲. مولوی، فیه مافیه، ص ۲۰.

۳. «آتش معادن کتّاعین الذّهب و الفِضّة» (مردم مانند معادن طلا و نقره هستند.) (کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۱۷۷).